

اگر من هم مجاز به پاسخ به پرسش‌ها باشم!

(مقاله شماره: ۱۳۹۵ / ۶۵ (۲۳) مهر
واژه راهنما: تئوریک، سیاسی

در مصاحبه ای با نویدنو* در تاریخ 13 مهر 1394 که در روز 4 اکتبر 2016 انتشار یافت، رفیق احمد سپیداری به پرسش‌ها از طرف نویدنو پاسخ می‌دهد. نکاتی از مواضع طرح شده در پاسخ‌ها، مورد تأیید من نیز است. از جمله «تعریف‌ها امری ذهنی و واقعیت موجود امری عینی است. به همین دلیل تعریف ما وقتی دقیق تر اند که امر عینی را قلب نکنند» (ص 2). و یا نامیدن علت مشکلات «چپ‌ها در کشور ما»، در وحله اول عدم امکان بازیابی سیاسی «برای ارتباط فعال با پایگاه اجتماعی خود - زحمتکشان جامعه - و حضور فعال و تاثیرگذاری جدی بر رویدادهای سیاسی است». کمبود «ارتباط لازم و درگیر نبودن در فعالیت‌های توده‌ای و دموکراتیک، بستر و فضای ضرور برای پیوند یافتن مبارزات را فراهم نمی‌کند. آنجا که سرنوشت نیروها به هم پیوند می‌خورد ... [صحنه‌ی، ف ع] فعالیت‌های دموکراتیک اجتماعی است» (همانجا، ص 3) که باید آن‌ها را آگاهانه، و واقع بینانه تعیین نمود.

پرسش نویدنو که کُنه مضمون مطلب را مورد توجه قرار می‌دهد و در واقع بغرنجی "سیاست انقلابی را در دوران‌های غیرانقلابی" طرح می‌سازد، پرسشی است که در ادامه سخن در ص 4 طرح شده است: «نویدنو: از سخنان شما می‌شود دو نکته را استنباد کرد. اول تسلیم طلبی و دوم دور تسلسل. یعنی چون نمی‌شود کاری کرد، پس فعلا رهاش کنیم. و چون ارتباط نداریم، نمی‌توانیم کار کنیم، نمی‌توانیم اتحاد عمل داشته باشیم و چون اتحاد عمل نداریم، نمی‌توانیم نیروی لازم را برای کار داشته باشیم. این تصور کمی غم‌انگیز به نظر می‌رسد. در حالی که چپ، به ویژه چپ کمونیست یعنی بدیل، یعنی تنها نیرویی که می‌داند و باید بداند چه می‌خواهد. آیا برداشت من به نظر شما درست است؟»

نکته‌ی مرکزی پرسش نویدنو از دیدگاه تئوریک، طرح دیالکتیک رابطه میان وظیفه خاص اندیشه مارکسیستی-توده‌ای، یعنی وظیفه سوسیالیستی آن، با وظیفه دموکراتیک کمونیست‌ها و چگونگی شناخت ساختار و عملکرد برای پیوند میان آن‌هاست، که رفیق سپیداری به

درستی آن را پیش تر برجسته ساخته است، اما پاسخ مشخصی برای آن اریه نمی دهد. و در نتیجه، احساس سلطه ی «غم انگیزی» را برای رفیق پرسش کننده ایجاد می سازد.

ریشه «غم انگیز بودن» وضعی که در پرسش مطرح می شود را می توان در تحقق یافتن تراژدی ای درک کرد، که همان طور که بیان شد، اکنون در ناتوانی برای تغییر واقع بینانه در شرایط به منظور «تحولات انقلابی» ایجاد شده است. «تحولات انقلابی» که حزب توده ایران خواستار آن است و آن را به مثابه ی تنها امکان برای خروج از بحران اقتصادی- اجتماعی جامعه ایرانی ارزیابی می کند. گذار از این تراژدی تنها با بررسی مشخص شرایط مشخص حاکم ممکن می گردد. چنان چه چپ مارکسیستی نتواند، به پرسش در باره چگونگی ساختار و عملکرد «استراتژی انقلابی در دوران های غیرانقلابی»، پاسخی ماتریالیست دیالکتیکی بدهد، پایان تراژدی نامعلوم خواهد ماند. به عبارت دیگر که همان معنا را می رساند، چنان چه جنبش توده ای نتواند رابطه دیالکتیکی ضروری را میان وظیفه ی طبقاتی تاریخی مشخص خود، که وظیفه ی سوسیالیستی نام دارد، و وظیفه عام دموکراتیکی بیابد که در طول تاریخ و اکنون در برابر نیروی ترقی خواه مطرح است، پایان تراژدی نامعلوم خواهد ماند.

دوران کنونی که دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، در طول تاریخ گذشته وجود نداشته است. در گذشته شرایط عینی تاریخی و شرایط ذهنی برای شناخت از ضرورت گذار از جامعه طبقاتی به جامعه بی طبقه اصلاً وجود نداشته است. بر خلاف گذشته، اکنون نیروی ترقی خواه می تواند با اسلوب شناخت مارکسیستی، به شناخت علمی- انقلابی برای گذار از نظام سرمایه داری دست یابد. به عبارت دیگر، به شناخت ضرورت گذار از جامعه طبقاتی و پایان بخشیدن به استثمار انسان از انسان به مثابه یک امکان آگاهی یافته است. بدین ترتیب برای اولین بار در طول تاریخ نیروی ترقی خواه در وضعی قرار گرفت که بتواند با اهرم آگاهانه برای تغییر انقلابی شرایط حاکم پاسخی علمی بدهد و روند رشد ترقی خواهانه و انقلابی جامعه را به پیش برده و به ثمر برساند.

رفیق سپیداری محق است که سیاست حزب کمونیست یونان را در شرایط کنونی، از این رو چپ روانه ارزیابی کند، زیرا این حزب، باوجود تجربه چشم گیر انقلابی در گذشته و مبارزه ی پیگیر کنونی، سیاست انقلابی خود را محدود به وظیفه سوسیالیستی حزب کرده است.

نیافتن رابطه ی دیالکتیکی میان وظیفه ی سوسیالیستی و دموکراتیک، که زنده یاد ف. م. جواتشیر، دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران و دانشمند توده ای آن را در اوج اندیشه ی انقلابی- علمی در جزوه ی

بالینی همه توده ای ها، در "سیمای مردمی حزب توده ایران" ترسیم می کند و مستدل می سازد، پاشنه ی آشیل ضعف نسبی کنونی حزب و محدود بودن تاثیر آن بر شرایط است.

ناتوانی در شناخت همین رابطه دیالکتیکی میان دو وظیفه سوسیالیستی و دموکراتیک حزب طبقه کارگر می تواند از سوی دیگر، از این طریق به راست روی بیانجامد، که مبارزان مارکسیست- توده ای و حزبشان وظیفه پراهمیت دموکراتیک را در مبارزات اجتماعی، به منظور برپایی اتحادهای اجتماعی، برای شرایط و دورانی مطلق گرانه، تنها وظیفه حزب طبقه کارگر ارزیابی کنند.

ریشه این ناتوانی از دیدگاه تئوری شناخت، مطلق نمودن عنصر خودبخودی در برابر عنصر انقلابی- آگاهانه است در رابطه دیالکتیکی میان این دو متضاد تاریخی. به عبارت دیگر، مطلق نمودن تغییرات تدریجی- اصلاح طلبانه در برابر کوشش آگاهانه- انقلابی برای تغییر شرایط است.

تعریف، در آغاز هر بررسی علمی قرار دارد دستاورد بزرگ کنگره ی ششم حزب توده ایران، اعلام مرحله ملی- دموکراتیک انقلاب در ایران است. تعریفی که در تداوم برداشت حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران قرار دارد که در پلنوم شانزدهم و سپس هفدهم کمیته مرکزی مورد تصویب و تائید قرار گرفت. نشست هایی که در آن اندیشمندان انقلابی توده ای به طور دستجمعی شرکت داشته و ارزیابی علمی خود را مستدل ساخته اند. شرکت نسل قدیمی تر و جدیدتر مبارزان و اندیشمندان توده ای در ارایه تعریف مرحله ملی- دموکراتیک فرازمندی جامعه ایران، از نظر تاریخی، در شرایط استثنایی توانمندی علمی جنبش توده ای عملی شده است. در این امر تردیدی روا نیست. این امر اما نسل کنونی توده ای ها را از ارایه تعریف مستقل از مرحله رشد تاریخی و مستدل ساختن آن، نفی نمی کند. بر این پایه است که باید تعریف تصویب شده از مرحله ملی- دموکراتیک انقلاب در ایران را، ارزیابی مستقل کنگره ششم حزب توده ایران را ارج نهاد و آن را دستاورد بزرگ مسئولان و رهبری کنونی حزب دانست.

مفهوم مضمون مقوله ی "چپ" در شرایط کنونی در ایران و جهان، نیاز به شفافیت و ارایه ی تعریفی علمی داراست، اما مضمونی جدید نیست. در حالی که "چپ" غیرمارکسیست، در دوران کنونی نیز، آن خط سرخی را دنبال می کند که دستیابی به "جامعه آرمانی" ای مبهم و تعریف نشده هدف آن است، چپ مارکسیستی هدف دیگری را دنبال می کند که البته آن

هم گام به گام قابل دسترسی است، اما از کیفیت دیگری برخوردار و به طور دقیق تعریف شده است.

هدف و خط سرخی که بشریت ترقی خواه می توانسته در همه دوران های جامعه طبقاتی پیش از صورتبندی اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری دنبال کند، تنها کوشش برای بهبودی نسبی در شرایط زندگی انسان در همه ی دوران ها بود که پیش تر به آن اشاره شد. به سخنی دیگر، بهبودِ شرایط زندگی هدف مبارزه ای بود که به نوبه ی خود، بیانی است برای مفهوم «نبرد طبقاتی» در طول تاریخ که بانیان سوسیالیسم علمی آن را در «مانیفست حزب کمونیست» بر می شمارند.

به سخنی دیگر که همین معنا را می رساند، هدفی که مضمون آن را می توان جستجوی «جامعه آرمانی» ای مبهم و تعریف نشده ارزیابی کرد. در مقابل، «چپ» مارکسیستی- توده ای، برای دستیابی به هدف مبهم پیش گفته، راه حلی علمی ارائه می دهد که همان گذار از نظام طبقاتی است. چپ مارکسیستی خواستار برپایی جامعه بی طبقه و پایان یافتن استثمار انسان از انسان است که منشای همه نابسامانی هاست. همان طور که اشاره شد، وظیفه ی سوسیالیستیِ مارکسیست- توده ای ها از این رو به «نبرد طبقاتی» سرشتی نوین و انقلابی می بخشد، زیرا برای اولین بار در تاریخ بشریت ترقی خواه، خط سرخ نبرد برای بهبود شرایط زندگی روزمره ی توده ها را از محدودیت دموکراتیک رها می سازد و آن را به سطح سوسیالیستی ارتقا می دهد. دستیابی به هدف برپایی جامعه کمونیستیِ بی طبقه که تنها یک امکان تاریخی است، تنها با شناخت و ایجاد آگاهانه ی شرایط رشد عنصر ذهنی ممکن است. تنها با انتقال آگاهی طبقاتی به درون عنصر ذهنی ممکن می گردد. به عبارت دیگر، تنها با ایجاد رابطه ی دیالکتیکی میان عنصر عینی و عنصر ذهنی در نبرد مشخص روز طبقاتی ممکن می گردد که نهایتاً به برپایی هدف جامعه تهی از استثمار انسان از انسان می انجامد و «همه ی شرایطی برمی افتد که انسان را به موجودی سرکوب و تحقیر شده تبدیل ساخته است» (مارکس).

رابطه دیالکتیکی میان دو مبارزه ی سوسیالیستی و دموکراتیک در ایران تنها زمانی می تواند برقرار گردد که توده ای ها و حزبشان بتوانند ضرورت پایبندی به این رابطه را برای دیگر نیروهای مبارز «چپ» و دیگر لایه های انسان دوست در جامعه قابل شناخت سازند! شناخت و درک این ضرورت علمی- انقلابی توسط توده ها را بانیان سوسیالیسم علمی تنها از طریق انتقال آگاهی ناشی از جامعه شناسی علمی ممکن می دانند. به سخنی دیگر، انتقال برداشت مارکسیستی- توده ای از ماتریالیسم تاریخی ممکن می دانند که به مفهوم شناخت و

درک "اقتصاد سیاسی" این مرحله است. این شناخت تنها به کمک اسلوب علمی ماتریالیست دیالکتیکی ممکن می‌گردد، که به معنای شناخت و درک مضمون "اقتصاد سیاسی" مرحله است!

پرسش نویدنو در باره «دور تسلسل ... حزن انگیز» دقیقاً باز می‌گردد به هسته مضمون توضیح داده شده. به سخنی دیگر، بازمی‌گردد به مضمون بحث و گفتگوی مطرح میان توده‌ای‌ها در مرحله کنونی، که عبارت است از یافتن "استراتژی انقلابی در دوران‌های غیرانقلابی". که بحثی مشخص و نه کلی‌گویی عام است.

امری که رفیق سپیداری با صراحت بر آن انگشت می‌گذارد و خواستار آن است و در ص 6 چنین بیان می‌شود: «و ما - چپ‌ها [صحبت از خاص و یا عام است؟ ف ع] - و در پیشاپیش ما احزاب، سازمان‌ها و بخش‌های متشکل از مبارزان مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان، چاره‌ای نداریم، جز این که راهکار تامین نیروی لازم برای چرخش اوضاع سیاسی جامعه را تا به کرسی نشاندن یک بدیل مترقی بیابیم. اگر شرایط عینی را به کمک یک [یک؟! ف ع] سوسیالیسم علمی که از برخوردهای راست روانه و چپ روانه به درستی فاصله می‌گیرد [که منظور برداشت ما از سوسیالیسم علمی است ف ع]، بشناسیم و بر بستر واقعیت جبری شرایط عینی [که می‌خواهیم آن را تغییر دهیم ف ع]، حدود اختیارات و محدودیت‌های تحرک خود را درک کنیم، راه روشن‌تر می‌شود و موفق‌تر عمل خواهیم کرد» (همانجا).

این بحث پراهمیت را رفیق سپیداری ازجمله با بررسی پرسش در باره‌ی شعار «انتخاب بین بد و برتر» با شفافیت قابل شناخت می‌سازد که «مدافعان سرمایه‌داری جهانی با تاکید ویژه‌ای بر علوم روانشناختی» از آن بهره می‌برند. امری که «مربوط به جمهوری اسلامی هم نیست. در کانادا همین شعار در انتخابات قبلی وسیعاً بکار گرفته شد. این شعار هم اکنون در آمریکا چنان فراگیر بکار می‌رود که باور کردنی نیست.» (همانجا ص 7)

شناخت روانشناسانه از پدیده‌ها، نخستین مرحله شناخت انسان از آن‌هاست. کوشش «مدافعان سرمایه» برای محدود ساختن قدرت شناخت انسان در سطح روانشناسی، همان‌طور که رفیق سپیداری برجسته می‌سازد، کوششی است که مدافعان نظام سرمایه‌داری به این منظور آن را به سطح علم بورژوازی ارتقا داده‌اند، و آن را برای «بازاریابی سیاسی و رفتارشناسی اقتصادی ...» مردم به مورد اجرا می‌گذارند. به عبارت دیگر، یک "مدل اقتصادی" را تشکیل می‌دهد! رفیق سپیداری محقانه به مارکسیست‌ها هشدار می‌دهد که برای

«سازماندهی مبارزه و تبلیغ و ترویج اندیشه های مارکسیستی...» تنها تکیه به «تاکید ویژه بر مبارزه طبقاتی کافی [نی]ست. ... باید توجه داشت مارکسیسم تنها وقتی فلسفهء علمی باقی می ماند که به آخرین دانش روز در همه زمینه ها مسلط باشد». امری که تأکیدی است مجدد و محقانه بر لزوم انتشار نشریه تئوریک و سیاسی حزب توده ایران، دنیا!

چگونه می توان ترفند روانشناختی شعار بازاریابی نظام سرمایه داری «بد و بدتر» را خنثی و شعار انقلابی را به توده ها تفهیم نمود؟

نخست به بررسی مضمون شعار «بد و برتر» پردازیم و تعریفی علمی از آن ارائه دهیم.

اذعان ناخواسته ای که نظام های سرمایه داری در جمهوری اسلامی و یا کانادا و ... آمریکا به آن اعتراف می کنند، که رفیق سپیداری آن را «باورنکردنی» ارزیابی می کند، اذعانی است که شناخت دقیق آن برای بحث ما در ارتباط با شرایط در نظام جمهوری اسلامی در ایران پراهمیت است. این اذعان ناخواسته ی حاکمیت، اذعان به این امر است که جمهوری اسلامی استحاله پذیر نیست! واقعیتی که حزب توده ایران در مقالات بسیاری در نامه مردم آن را نشان داده است و مستدل ساخته است.

اذعان دوم، اذعان حاکمیت نظام سرمایه دارانه در جمهوری اسلامی به وابستگی آن به اقتصاد جهانی امپریالیستی است که به طور آگاهانه و خواسته، از طرف همه لایه های آن با این شعار مطرح می شود و از طریق القای روانشناختی این نکته عملی می گردد، که گفته می شود: "مردم با پذیرش این شعار به وظیفه مذهبی خود عمل کنید و این باور را بپذیرید که استحاله ی وضع از این رو ناممکن است، زیرا این وضع یک "مشیت الهی است". "مشیت الهی" ای که ولی فقیه مسلمین و جایگزین خداوند بر روی زمین آن را اعلام می کند. اعلامی که باید انسان به عنوان انسان مذهبی، به آن تن دهد!" این ترفند را نیز حزب توده ایران افشا و نادرستی آن را به اثبات رسانده و باید پیگیرانه و خلاقانه و مبارزه جویانه- روشنگرانه ادامه یابد!

حزب طبقه کارگر ایران، با توانایی و صلابت نظری این ترفند را به منظور حفظ و ابدی ساختن شرایط حاکم نظام سرمایه داری وابسته در ایران جمهوری اسلامی، افشا ساخته است که هدف بی واسطه آن، توجیه بقای رژیم دیکتاتوری ولایی است، که به مثابه ی ابزار حفظ غارت و تشدید استثمار زحمتکشان یدی و فکری از طریق فشار پلیسی، امنیتی،

جنسیتی بر زنان و ... غیره عملی می گردد. القای شعار «بد و بدتر» توسط آن ها برای دسترسی به این هدف دنبال می شود. این هدف بی واسطه حاکمیت سرمایه داری وابسته به اقتصاد جهانی امپریالیستی، سلب حق دموکراتیک و قانونی مردم است در برخورداری از حق انتخاب آزاد، که از طریق «مهندسی انتخابات» به توده ها تحمیل می شود. به سخنی دیگر که همین معنا را می رساند، شعار «بد و بدتر» که رفیق سپیداری شکل عملکردی آن را در صفحه 7 مصاحبه نشان می دهد که در افشای نقش «مشاوران سیاسی برنامه ریز انتخابات» توسط او عملی می شود، و به کمک استادان «بازاریابی سیاسی» به مورد اجرا گذاشته می شود، کوشش برای حفظ سطح آگاهی توده ها در سطح روانشناختی فردی و اجتماعی مورد نظر آن هاست.

بدین ترتیب، تعریف علمی و واقع بینانه از شعار «بد و بدتر»، شناخت مضمون آن به عنوان ابزار نفی امکان تغییر شرایط حاکم است. می خواهند به عبث به توده ها بقبولانند که تغییر شرایط عینی حاکم ممکن نیست و باید به آن تن داد!

جفت متضاد در رابطه دیالکتیکی میان این خواست رژیم ولایی و خواست توده های میلیونی در شرایط کنونی در ایران، کوشش آگاهانه - انقلابی برای تغییر شرایط است. به سخنی دیگر، جفت متضادی است که در تضاد طبقاتی با سلطه ی جابرانه و ضد مردمی و ضد دموکراتیک نظام سرمایه داری وابسته قرار دارد - که منافع ملی ایران را از طریق اجرای برنامه دیکته شده «خصوصی سازی و آزاد سازی اقتصادی» - بر باد می دهد، و لذا سیاستی ضد ملی است.

جفت متضاد کوشش انقلابی برای تغییر شرایط عینی حاکم است. قطب متضادی که می کوشد و باید مصمم تر و هدفمند تر بکوشد، تا عقب ماندن عنصر ذهنی انقلاب را از شرایط پخته شده عینی انقلاب برطرف سازد!

کوششی که در شعار حزب توده ایران برای تشکیل «جبهه ی وسیع ضد دیکتاتوری» بازتابی علمی و واقع بینانه یافته است! کوششی که در مضمون مبارزه ی دموکراتیک در جامعه تجلی می یابد و با هدف ایجاد وسیع ترین اتحادهای اجتماعی همراه است.

جبهه وسیع ضد دیکتاتوری که بنا به تعریف زنده یاد منوچهر بهزادی در مقاله ی سال 1354 و در دوران دیکتاتوری سلطنتی، اتحاد وسیعی است که «سر راست» طیف آن می تواند تا درون بخشی از لایه های حاکم نظام ادامه داشته باشد (1).

پرسشی که اکنون مطرح است، این است که دلیل کمبود سرعت و کیفیت رشد

عنصر آگاه ذهنی و عقب ماندن آن از عنصر عینی چیست؟ چرا با وجود پخته شدن شرایط تغییر انقلابی نظام حاکم در ایران که در پدیده مصمم بودن رژیم حاکم برای حفظ هژمونی غیرقانونی خود و با شیوه های فاشیت مآبانه- داعشی دنبال می شود، عنصر ذهنی از تحرک کافی برخوردار نیست و حتی در مواردی به القای ایدئولوژی حاکم تن می دهد؟ در بررسی این نکته باید به علل عینی - فشار دیکتاتوری رژیم ولایی - همان قدر اندیشید، که باید به علل ذهنی ای اندیشید که از جمله در شکل باورهای ذهنی- مذهبی توده مردم موثر است و به آسانی به صحنه وسیع تاثیر تبلیغات «بازار یابی سیاسی» بر روی روانشناسی فردی و اجتماعی فرا می روید و به ابزار موفقیت «علم بازاریابی» بورژوازی بدل شده است، که نه تنها در ایران، بلکه در کانادا و آمریکا بر قرار بوده و به گفته رفیق سپیداری «باور کردنی نیست»؟!!

علت اصلی وضع کنونی، نبود و مطرح نشدن "اقتصاد سیاسی جایگزین" به عنوان مضمون پرچم نبرد طبقاتی- دموکراتیک است که باید به منظور گذار از اقتصاد سیاسی حاکم انجام شود!

زحمتکشان و توده های میلیونی با کمبود پرچم و شعار جایگزینی روبرو هستند، در برابر برنامه اقتصاد سیاسی امپریالیستی، زحمتکشان و توده ها از این طریق دچار خلع سلاح می شوند، شده اند! کمبودی که به طور عمده کمبودی است که در سیاست حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران تبلور می یابد! کمبودی که تنها "چپ" مارکسیستی قادر به بر طرف ساختن آن است! کمبودی که تفهیم آن تنها از عهده ی اندیشه ی مارکسیستی- توده ای در ایران بر می آید، کمبودی که بر طرف ساختن آن در وحله نخست، وظیفه ی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است، زیرا تنها چپ مارکسیستی قادر به انتقال آگاهی طبقاتی به مثابه «وظیفه برای تعیین شرایط و نه توصیف شرایط» باور دارد و آن را از بانیان سوسیالیسم علمی آموخته است!

به سخن دیگر، این پرسش مطرح است که اول- شکل عملکردی و مضمون سیاسی- نظری برای تغییر شرایط چیست و دوم- چگونه باید به آن دست یافت؟!!

این نکته را می توان بدینگونه مطرح ساخت که همین معنا را می رساند، پرسش این است که چگونه باید این آگاهی مادی را به درون توده ها منتقل ساخت که هدف آن برپایی جبهه ضد دیکتاتوری است، در حالی که لایه های بسیاری از آن، به ویژه در "سر راست" طیف، نه

تنها به آن اعتقادی ندارند، بلکه آن را علیه منافع خود می پندارند!

پاسخ ساده و مشخص است! پاسخی است که بلشویک ها نیز در روز یکشنبه سیاه به توده های مذهبی و ناآگاه دادند! پرسشی که همچنین با مقوله «بد و بدتر» در ایران پیوندی ارگانیک دارد! ما باید ضمن توضیح و اثبات درستی «اقتصاد سیاسی» مرحله ملی-دموکراتیک انقلاب که «اقتصاد سیاسی خاصی» را تشکیل می دهد که سوسیالیستی نیست، اما دیگر یک اقتصاد سیاسی سرمایه دارانه نیز نیست، شناخت توده ها را از جوانب دموکراتیک-مردمی و ملی-ضد امپریالیستی اقتصاد سیاسی دوران ملی-دموکراتیک انقلاب بالا ببریم و پذیرش درستی آن را به اثبات برسانیم.

از سوی دیگر، همچنین قادر شویم، نادرستی باور توده ها را نسبت به امکان تغییر و حتی استحاله پذیری رژیم دیکتاتوری برای آن ها روشن سازیم. به این منظور باید چپ مارکسیستی به طور مدام در کنار توده ها قرار داشته و در اقدامات آن ها شرکت کند. شرکتی که اما باید همراه باشد با این توضیح که شرکت ما در فعالیت روزانه شما، از این شناخت ناشی می شود، که توده ها به حق برای دریافت نادرستی شعار «بد و برتر» و رهایی از بند «بازاریابی سیاسی» حاکمیت، به تجربه های ضروری نیاز دارند! پس ما در کنار شما در تجربه تان قرار داریم!

آن جا که ما اعتقاد راسخ خود را از استحاله ناپذیری بیان نکنیم، که حزب توده ایران انجام می دهد، دچار راست روی می شویم. و آن جا که در کنار توده ها قرار نمی گیریم، دچار چپ روی! سیاست حزب کمونیست یونان از این رو چپ روانه است، که در مبارزه ی دموکراتیک در کنار مردم قرار ندارد. این سیاست از این رو چپ روانه است، زیرا وظیفه سوسیالیستی خود را مطلق می سازد. آن را در یک سوی صحنه نبرد طبقاتی قرار می دهد، و وظیفه دموکراتیک را در سوی دیگر صحنه قرار می دهد. و هاج و واج به این سو آن سوی صحنه نبرد اجتماعی-طبقاتی می نگرد! این چپ روی ناشی است از عدم شناخت و درک رابطه دیالکتیکی میان وظیفه سوسیالیستی و دموکراتیک در عملکرد سیاسی خود است. نهایتاً این چپ روی از این طریق به وجود می آید، زیرا حزب کمونیست یونان از نظر تئوریک به پرسش در باره ی رابطه دیالکتیکی میان وظیفه سوسیالیستی و دموکراتیک نمی پردازد و به آن پاسخ مارکسیستی نمی دهد!

در مورد میهن ما ایرانیان، آغاز مشخص برای ایجاد شدن مشکل سیاست

مارکسیستی- توده ای در صحنه ی نبرد علیه «شعار بد و بدتر»، طرح نکردن شفاف و مستدل "اقتصاد سیاسی" مرحله ملی- دموکراتیک انقلاب ایران است، در حالی که تعریف از مرحله انقلاب را ارایه داده است! این راست روی تاثیر مثبت تصمیمات را خنثی می سازد.

این که باید برای دست یابی به افکار عمومی مردم و توده ها از کلیه ی امکان های توضیحی و ترویج کنونی استفاده کنیم، و با شناخت روانشناختی توده ها، ارتباط خود را با آن ها تعمیق بخشیم، که رفیق سپیداری به درستی برجسته می سازد، تردیدی روا نیست. این نکته اما پرداختن ضروری به شکل انجام وظیفه ای ما بازمی گردد. در جریان یافتن اشکال درست در دوران کنونی، نباید از توجه به مضمون مارکسیستی- توده ای عملکرد خود غافل بمانیم. عملکردی که تنها به کم اسلوب پیش گفته ی شناخت و درک رابطه ی دیالکتیکی میان وظایف دوگانه و میان شکل و مضمون شناخته و درک می شود.

کمبود سیاست نظری- عملکردی حزب طبقه کارگر ایران که در اعلام و توضیح و تبلیغ برای "اقتصاد سیاسی" مرحله ملی- دموکراتیک انقلاب و جستجوی برنامه مشخص برای اقتصاد ملی تجلی می یابد، موجب می شود نتواند به امر پراهمیت برای ایجاد رابطه و تجهیز زحمتکشان دست یابد، آن را به ثمر برساند. از این طریق، رابطه ی سنتی معنوی و سازمانی و مبارزاتی با طبقه ی کارگر تضعیف شده است. و در عین حال این کمبود، امکان بحث و موضع گیری را از این طریق از حزب توده ایران سلب کرده است، که به پاسخ عمده در باره این که آیا بدون تجهیز زحمتکشان و نزدیک ترین متحدان طبقه کارگر، به اصطلاح با ایجاد شرایط فشار "از پایین"، اصلاً می توان طیف متحدان را در سوی راست توسعه داد، و آن را تا به درون لایه هایی در حاکمیت نظام تسری داد یا خیر؟

امری که نهایتاً به معنای ناتوانی در توسعه هژمونی معنوی- نظری طبقه کارگر، و ناتوانی در مبارزه ی موفق با ترفند «بازار یابی سیاسی» توسط راست و متحدان آن تجلی می یابد.

بدون ایجاد قطب بندی در جامعه از طریق ایجاد بحث در باره جایگزین مردمی- دموکراتیک و ملی برای اقتصاد سیاسی امپریالیستی، امکان توسعه ی پایگاه طبقاتی حزب طبقه کارگر ایران وجود ندارد. بدون ارایه "اقتصاد سیاسی" مرحله ملی- دموکراتیک جایگزین، پرچم مبارزه برای برپایی جبهه وسیع ضد دیکتاتوری از "پایین" موثر واقع نخواهد شد. امری که اجباراً به بحثی ناپیگیر و در طول زمان عبث در بده و بستان با راست از "بالا" محدود می ماند.

نبود بحث پیش گفته به منظور ایجاد فضای قطب بندی در جامعه، از

این رو مضر است و به ایجاد رابطه دیالکتیکی میان دو متضاد دیالکتیکی منتهی نمی شود، زیرا توسعه آگاهی اجتماعی- طبقاتی را در هر دو سوی طیف چپ و راست ممکن نمی گرداند. حزب طبقه کار پایگاه تئوریک و برداشت علمی از ماتریالیسم تاریخی و اسلوب ماتریالیسم دیالکتیکی را در طول زمان از دست می دهد، آن را «گم» می کند و به چپ غیرمارکسیستی تبدیل می شود.

پیامد این وضع دنباله روی از این یا آن لایه ی بورژوازی خواهد بود که این روزها با نام «خوانش جدید از مارکس» به نفی ضرورت پیوند میان مبارزه سوسیالیستی و دموکراتیک، و نهایتاً به نفی پیوند میان مضمون نبرد اجتماعی عام دموکراتیک و طبقاتی می پردازد، و شرکت تنگاتنگ در مبارزه ی دموکراتیک را در کنار توده ها مطلق می کند. از این طریق نوپردازیِ ضروری اندیشه مارکسیستی- توده ای قابل دستیابی نیست!

این به اصطلاح نوسازی، به استحاله اندیشه مارکسیستی- توده ای دهن باز می کند. "چپ" مارکسیستی- توده ای به چپ غیرمارکسیستی بدل می شود، که از یک سو حامل نبرد خط سرخ در طول تاریخ نبرد طبقاتی بوده است، اما از سوی دیگر، قابلیت علمی خود را برای تغییر انقلابی نظام سرمایه داری از کف می دهد و در انتظار «رسیدن قطار به ایستگاه سوسیالیسم، در کوچه قطار می نشیند» (لنین).

زننده یاد احسان طبری در "با پچیچه پاییز" (بخش نهم) و در شعر زندانش با عنوان "اکتبر"، جایگاه نظری- عملکردی چپ مارکسیستی را ترسیم می کند که مراجعه به آن لذت بخش و آموزنده است! «من در دکانچه نزول خواری شما نخواهم نشست»!

بدین ترتیب، ریشه ی این برداشت که چرا رابطه با توده ها محدود است، با مطلق ساختن پیشنهادِ ضرورت پرداختن به مبارزه ی دموکراتیک حل نمی شود، زیرا عنصر مبارزه ی تدریجی- اتفاقی در دیالکتیک رابطه ی مبارزه ی عنصر آگاهانه و عنصر خود بخودی، مطلق می گردد.

رفیق سپیدار محق است هنگامی خواستار تشدید مبارزه ی دموکراتیک توسط چپ مارکسیستی- توده ای به منظور برپایی اتحادهای وسیع اجتماعی برای اهداف متفاوت در مبارزه ی روزانه در جامعه می گردد، اما محق نیست، هنگامی که این خواستِ به جا را با نگرانی برای انتقال آگاهی طبقاتی به درون طبقه کارگر گره می زند، زیرا از این طریق عملاً سیاست مستقل طبقاتی حزب طبقه کارگر تضعیف می گردد و حتی خطر نفی رابطه دیالکتیکی میان مبارزه ی دموکراتیک و سوسیالیستی به وجود می آید.

«بر بستر واقعیت جبری شرایط عینی، حدودِ اختیارات و محدودیت های

تحرك خود را درك كنيم ...» سخنى درست، اما عام است. قطعاً منظور توصيف «شرایط عینى» نیست، بلکه تغییر آن است كه ماركس مى طلبد؟! اگر چنین است، پرسش آن است كه به منظور تغییر شرایط باید رابطه دیالكتیكى وظایف سوسیالیستى و دموكراتیک خود در لحظه هاى تغییر یا بنده «شرایط جبرى عینى» به طور مشخص جستجو کرده و با عملکرد متناسب «حدودِ اختیارات و محدودیت هاى تحرك خود» را با هدف تغییر و توسعه ی آگاهانه و واقع بینانه شرایط محدود تعیین كنیم، یا در انتظار تغییر خود بخودى آن ها بنشینیم؟

این شفافیت برداشت نظرى از این رو ضرورى است، زیرا با تکیه ی نادرست بر روى وظایف سوسیالیستى، مانند حزب کمونیست یونان دچار چپ روى مى گردیم، و با تکیه ی نادرست بر روى وظایف دموكراتیک، دچار راست روى. همان طور كه قابل شناخت است، ما با بحثى عام روبرو نیستیم، بلکه در برابر «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» قرار داریم كه تنها اسلوب برای تعیین دقیقِ مضمون وظایف روز است و آن را قابل شناخت مى سازد!

رفیق سپیدارى كه در پایان مصاحبه خود از پانگرفتن گفتگو و پژوهش دستجمعى در باره ی مسائل نظرى و عملکرد توسط توده اى ها و به طور عام میان نیروهاى ترقى خواه ابراز نارضاى مى كند، اگر هنوز مايل است، مى توان صحنه و شكل چنین گفتگوها را در سمینارهاى علمى از نو تعیین و دو باره به آن پرداخت.

پیشنهاد مى كنم برای آغاز گفتگو، مساله رابطه دیالكتیكى میان مبارزه دموكراتیک- اتحادى و مبارزه ی سوسیالیستى و چگونگى عملکرد برای پیوند این دو وظیفه، به عنوان موضوع مشخص گفتگوها، انتخاب شود.

متأسفانه به علل شخصى قادر به شركت در جلسه ی سخنرانى رفیق گرامى محمد امیدوار در وین در روز 16 اکتبر نیستم. پرسش در باره تعريف مرحله ملئ- دموكراتیک انقلاب كه در ششمین كنگره حزب توده ایران در سال 1391 به تصویب رسیده است، بدون پاسخ به «اقتصاد سیاسى خاص» آن، و تعريف يك برنامه مشخص اقتصاد ملئ نمى تواند به شكوفایى لازم نایل گردد و به پرچم مبارزه برای گذار از دیکتاتورى بدل شود و موثر واقع گردد. از جمله نمى تواند به رابطه دیالكتیكى میان مبارزه ی دموكراتیک و سوسیالیستى حزب توده ایران پاسخى علمى داده و آن را به عنوان پرچم مبارزه برای گذار از دیکتاتورى تبدیل سازد. امرى كه به طور مشخص با موضوع پیشنهاد برای آغاز بحث میان توده ها در رابطه اى تنگاتنگ قرار دارد.

تنها با روشن شدن این رابطه دیالكتیكى، به نظر من، شكل و مضمون

سیاست روشنگرانه و تبلیغی حزب توده ایران نیز شفافیت می یابد و اشکال مورد نظر رفیق سپیداری برای تقویت مبارزه ی دموکراتیک قابل شناخت و درک می گردد. باید امیدوار بود که رفیق گرامی امیدوار با بررسی این موضوع در زمان نشست به مناسبت هفتاد پنجمین سالگرد پایه گذاری حزب توده ایران، باب گفتگو را بگشاید.